

## روپاه و کلاغ

زاغكي قالب پنيري ديد ...



زاغكي قالب پنيري ديد به دهان بر گرفت و زود پرید  
بر درختي نشست در راهي که از آن مي گذشت روپاهي  
روپه پر فریب و حيلت ساز رفت پاي درخت کرد آواز  
گفت به به چقدر زيبائي چه سري چه دمي عجب پائي  
پرو بالت سياه رنگ و فشنگ نيست بالاتر از سياهي رنگ  
گرخوش آواز بودي و خوش خوان نبودي بهتر از تو در مرغان  
زاغ مي خواست قارقار کند تا که آوازش آشکار کند  
طعمه افتاد چون دهان بگشود روبهك جست و طعمه را بر بود